

انتخابات شورای ملی با نظارت فرانسویان

امیر فیض - حقوقدان

آقای الف - م (که نخواستہ اند نام کاملشان بکار گرفته شود) مسئله حضور و نظارت قضات فرانسویان را در جریان انتخابات شورای باصلاح ملی! مورد سوال قرار داده اند. سوال کاملاً بجا و حساسی است که متأسفانه در بحث های سابق نسبت به شورای به اصطلاح ملی! مطرح نگردید، خاصه بعد از آنکه آقای رضا پیرزاده درباره حضور فرانسویان در جریان انتخابات بعنوان مقام صلاحیت دار برای تشخیص صلاحیت انتخاب شوندگان توضیحاتی دادند و آنرا سرمایه اعتباری انتخابات شورا معرفی کردند. جاداشت که نسبت به اظهارات ایشان خاصه نظارت قضات فرانسوی تحریری مستقده تنظیم شود، به این مهم توجه نشد و اکنون باسپاس از ایران یارگرمی آقای الف- م که موضوع رابه سوال آورده اند اجازه میخواد که باتفاق به ملاحظاتی از آن پرداخته شود.

مقدمه ی لازم

استعمار و امپریالیسم علیرغم تفاوت هائی که دارند اگر در گذشته به منظور تصرف قلمرو و اراضی یک کشور و تحت سلطه در آوردن آن کشور بود باتشکیل سازمان ملل متحد ماهیت اجرایی خود را در مسیری قرار داد که بنام استعمار نوین نامیده میشود.

استعمار نوین از طریق کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی و ایجاد کانون های فرهنگی و اجتماعی با ابزارهای زیرکانه صورت میگردد که با منشور سازمان ملل متحد تضادی ندارد، بهمین دلیل کشورهای مستقل در دادن امتیازات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و غیره بسیار حساس هستند، و میدانند که صورت ظاهر اگر همکاری فرهنگی و سیاسی است ولی ابزار زیرکانه ای که بکار میرود ضایعات ریشه دار غیرقابل جبرانی را بوجود میآورد.

برای نمونه به سراغ <اتحادیه کشورهای مشترک المنافع> میرویم که به رهبری معنوی انگلستان بین پنجاه و چند کشور در جهان که دارای ۳۰ درصد جمعیت و ۳۰ درصد اراضی خاکی جهان می باشند تشکیل شده و بموجب عهد نامه سنگاپور بسال ۱۹۷۱ در مسائل حقوق بشر- حکومت قانون - آزادی های فردی - مساوات - دموکراسی - تجارت آزاد و صلح جهانی و همکاری های چند جانبه، مشترک المنافع شناخته میشوند.

در این کشورهای مشترک المنافع یک فرماندار انگلیسی بدون دخالت در امور اجرایی وجود دارد که فقط ناظر است و مستقیم زیر نظر ملکه انگلستان قرار دارد = ابزار زیرکانه.

اتحادیه کشورهای مشترک المنافع نوع تازه استعمار نوین است و پس از تشکیل کشورهای متحد المنافع، کشورهای دیگر و از جمله آمریکا با ایجاد موسسات حقوقی و سیاسی و فرهنگی، و بیشتر حقوق بشری، و اهدای دموکراسی و کمک های مادی و امثال آنها در کشورهای دیگر همان سیاق کشورهای مشترک المنافع را بنفع کشور خود تعقیب کرد و میکند.

آمریکای نیابتی

آمریکا به مناسبت وجهه نامناسبی که در جهان از خود باقی گذاشته است ترجیح میدهد که کشورهای دوست و متحد آمریکا، اهداف آمریکا را در کشورهای دیگری که آمریکا منفور است دنبال کنند و همچنین سازمان های سیاسی که وابستگی آنها به آمریکا آشکار شده بطور مستقیم در شاخص توجه و حمایت علنی آمریکا قرار نگیرند و این کار مهم یعنی اجرای برنامه های نفوذی آمریکا در جمهوری اسلامی تا آنجا که ممکن است بوسیله فرانسه که بین آمریکا و انگلیس از وجهه بهتری برخوردار است انجام گیرد.

آقای باراک اوباما هم مطلب بالا را در عبارت زیر بیان کرد <کشورهای دوست آمریکا باید دوستی خودشان را با همراهی به آمریکا ثابت کنند> ترکیه یکی از کشورهایی است که دقیقاً بار آمریکا را در سوریه به دوش دارد و

بنیابت آمریکا عمل میکند. درلیبی هم فرانسه و ایتالیا و بعد انگلیس بار آمریکا را بدوش گرفتند یک کارشناس نظامی گفته است <آمریکا درلیبی فقط یک میلیارد دلار خرج کرد و اگر به تنهایی مانند عراق عمل میکرد به ۵۰۰ میلیارد نیاز داشت>

تحصیل نتیجه از مقدمه لازم

تشکیل شورای باصطلاح ملی! در فرانسه و انجام انتخابات شورا در آن کشور و حضور ناظران فرانسوی در انتخابات شورا در رابطه با همان سیاست آمریکا در تعقیب اهداف آمریکا بوسیله فرانسویان است و دلایل و شواهدی که اکنون به برخی از آنها اشاره میشود نشان میدهد که اساسا فکرایجاد شورای به اصطلاح ملی از سال ۱۳۸۸ از طرف اعلیحضرت بوده که در فرانسه هم مستقر گردد به این سند نگاه کنیم.

در کتاب زمان انتخاب پرسش کننده درباره اینکه هیچ علامتی از وجود یک اپوزیسیون دیده نمیشود، اعلیحضرت میفرماید: <شکیبا باشید هر آنچه را که برای متحد کردن این نیروهای هنوز پراکنده در چهار گوشه جهان ضروری است انجام میدهم و در تلاش هستم یک شورای ملی مرکب از همه گرایشهای مختلف بسازم>

(صفحه ۸۹)

سوال بعدی - شما مایل هستید ساختار متحد اپوزیسیون را در فرانسه مستقر کنید، دلایلی که میگویند صدای اپوزیسیون باید از پاریس به گوش ایرانیان برسد چیست؟

اعلیحضرت احاطه به زبان فرانسه و سابقه فرهنگی ایران و فرانسه و اینکه پدر بزرگ مادریشان در فرانسه تحصیل کرده است و همچنین علاقمندی بیشتر اروپائیان به مسئله ایران را دلیل قرار داده اند و در ضمن، این توجه را هم میدهند که آمریکا محبوب تر از فرانسه نیست و اشاره جالبی هم دارند مبنی بر اینکه <حکومت فرانسه و سواس جدا کردن خود را از آمریکا ندارد>

(۱۴۴)

اشارات بالا نشان میدهد که فکرایجاد شورای ملی اولاً نمیتوانسته بدون منشور شورا و سایر خواستههای آن بوده باشد.

دوم اینکه همانطور که بعدها اعلیحضرت در مصاحبه هایشان فرمودند شورای باصطلاح ملی! نه تنها از روی میز ایشان براه افتاده، بلکه از سال ۱۳۸۸ و قبل از آن شخصا در فکرنای آن بوده اند.

سوم اینکه از ابتدای فکرایجاد شورای ملی! دولت فرانسه به نیابت از آمریکا وارد عمل و حمایت از شورا شده است. اظهارات آقای پیرزاده مبنی بر اینکه دولت فرانسه همکاری های لازم را در جهت امنیت و ترافیک و سایر امور با شورای ملی خواهد کرد، و همچنین اشاره آقای پیرزاده به اینکه از مبلغ ۵۰۰ هزار دلار جمع آوری شده توسط رسانه ها سهمی به شورا نرسیده و توضیح برنامه های شورا که موبد نیاز به هزینه های سنگینی است کاشف از وجود توافق بین آمریکا و فرانسه به عاملیت فرانسه در حمایت و تامین نیازهای مالی و اجرای برنامه های شورای باصطلاح ملی! است و بیان اعلیحضرت در کتابشان به اینکه <فرانسه و سواس جدا کردن خود را از آمریکا ندارد> دلیل وجود اطمینان و اعتماد بین آمریکا و فرانسه در عاملیت فرانسه در شورای ملی است.

فرانسه به نیابت سیاسی از آمریکا نیاز به شورائی دارد که اعضای آن وفادار به سیاست آمریکا باشند و برای این مهم چاره ای جز ایجاد یک شورای نگهبان که کاندید ها از غربال آن عبور کند ندارد.

برای انجام این مهم که اُس و اساس فعالیت شورا محسوب میشود، دو و یا چند نفر فرانسوی مامور تعیین صلاحیت و شایستگی انتخاب شوندگان شده اند، تاکسانی در ردیف انتخاب شوندگان قرار گیرند که سرپرگی آنان بوسیله دستگاههای امنیتی غرب تصدیق گردد، آیا شما خواننده محترم فکر میکنید راه دیگری وجود دارد؟

فراموش نکنید که هیئت فرانسوی که بر انتخابات شورا مسلط است نظارتش استصوابی است نه اطلاعی یعنی درست همسان نظارت شورای نگهبان است و شرط اینکه کسانی میتوانند در انتخابات شورا شرکت کنند که قبلاً

منشور شورا را امضا کرده باشند علاوه بر اینکه خیلی جامع تراز شرط کاندیدا شدن در جمهوری اسلامی است که باید به ولایت فقیه معتقد باشد، خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر هم هست.

نکته قابل توجه که به انتخابات جمهوری اسلامی برتری میدهد این است که در انتخابات جمهوری اسلامی شرط صلاحیت فقط متوجه انتخاب شوندگان است و انتخاب کنندگان همینکه دارای سن قانونی و تابعیت ایران باشند حق شرکت در انتخابات را دارند، در حالیکه در انتخابات شورای به اصطلاح ملی! فقط کسانی که منشور را امضا کرده اند حق شرکت در رای دادن را دارند، و از آنجا که **رکن اصلی در منشور موافقت با تجزیه کشور است** لذا شرکت کنندگان در انتخابات شورای به اصطلاح ملی! در انحصار تجزیه طلبان کشور قرار خواهد گرفت.

فساد نظارت فرانسویان

تلفیق انتخابات شورای به اصطلاح ملی! با انتخابات کشوری، یک امر بکلی باطل است، همچنین استناد آقای پیرزاده به اینکه استفاده از قضات فرانسوی برای نظارت در امر انتخابات الهام گرفته شده از عهدنامه بین المجالس بسیار بی وزن و ناموزون است زیرا نمیتوان انتخابات کشورها را که بر اساس قانون اساسی و قانون انتخابات آن کشورها جریانی دارد با انتخابات یک شورای خصوصی چند نفره در یک میزان حقوقی قرارداد این ادعا خیلی فکاهی است.

درست است که نظارت انتخابات شورای به اصطلاح ملی! بوسیله فرانسویان یک امر سرخود و فارغ از دلالت قانون است ولی فسادش در این هاست:

۱- اگر شورای به اصطلاح ملی از طریق چنین انتخاباتی به کار آمدی برسد رویه چنین انتخاباتی میشود یک سنت انتخاباتی که کارآمد بوده و در آینده شورای ملی! آنرا چه از نظر نظارت استصوابی فرانسویان و نیز شرط و قیدی که برای شرکت کنندگان در انتخابات شورا مقرر شده ملاک عمل و نسخه انتخاباتی مقرر خواهد شد.

۲- کیفیت انتخابات شورای به اصطلاح ملی!، بصورت یک رویه حقوقی انتخابات سازمان های سیاسی ایرانی مخالف در خواهد آمد که هر سازمانی یکی دونه فراز شخصیت های کشورهای دیگر مانند چین و شوروی و امثال آنها را ناظر استصوابی انتخابات قراردادده و اصالت آنرا قرینه انتخابات شورای به اصطلاح ملی! که مورد تائید شخصیت های خاصی هم قرار گرفته بدانند. بلبشوی ناشی از این عمل را کیست که نداند، و باید منتظر بود که دیگر سازمان هائی که در جهت همکاری با شورای به اصطلاح ملی! قرار ندارند از سیاق شورای به اصطلاح ملی! تاسی کرده و بابر اه انداختن انتخاباتی با نظارت دو و یا چند قاضی و یا وکیل کشورهای دیگر [بیگانه] مدعی اصالت و مشروعیت انتخابات خودشان شوند.



قباحت و نکته مخرب اینکار در آن است که برای یک کار به این سادگی، چنان افتضاحی برپا باشد که با وجود ادعا های طبق، طبق، و شرح احوال هایی که در پشت نام کاندیدا ها در سایت «فراخوان شورای ملی» آمده نه بتوانند لیست مرتب و منظمی تهیه کنند و نه قادر باشند شش نفر را خودشان انتخاب کنند و احتیاج به لاله و سرپرستی مشتی بیگانه بوده باشد. چه تفاوتی هست با «شورای نگهبان» رژیم اسلامی؟

ح-ک

